

# چه دلایلی ثابت می کند که مسیح خداوند است؟ (بخش اول)



چه دلایلی ثابت می کند که مسیح خداوند است؟ (بخش اول)

مسیح فرمود: ”من و پدر یکی هستیم (یوحنا فصل ۱۰ آیه ۳۰). یهودیان بلافاصله خواستند او را سنگسار کنند. در موقعیت دیگر فرمود: ”من قبل از ابراهیم وجود داشتم” رهبران مذهبی که طاقت شنیدن سخنان او را نداشتند، سنگ برداشتند تا او را بکشند (یوحنا فصل ۸ آیات ۵۸ – ۵۹). در مورد ادعای مسیح، چهار احتمال وجود دارد:

یک. آیا مسیح مخاطبین خود را فریب می داد؟

اگر ادعای الوهیت مسیح نادرست باشد، دو راه بیشتر نمی ماند: یا خودش می دانست که ادعایش نادرست است، یا نمی دانست. وقتی عیسی ادعایش را عنوان می کرد، اگر خودش می دانست که خدا نیست، پس دروغ می گفت. اما اگر دروغگو بود، قطعاً ریاکار نیز بود، زیرا به دیگران می گفت که به هر قیمتی صادق باشند، اما خودش در دروغ بزرگی زندگی می کرد و آن را تعلیم می داد. اگر می دانست که دروغ می گوید و قادر به اثبات ادعایش نبود، بی تردید فردی شیاد بود.

کم تر کسی نظریه دروغگویی مسیح را باور می کند. حتی کسانی که منکر الوهیت مسیح هستند او را یک معلم بزرگ اخلاق می نامند. گزارش های مورخان غیر مسیحی قرن اول میلادی هم بر اخلاق گرا بودن مسیح و مسیحیان تاکید می ورزند. شخصی که فقط یک انسان باشد و ادعای خدایی کند، نمی تواند

استاد اخلاقیات باشد. اگر او نمی توانست ادعاهایش را بر مبنای حقیقت ثابت کند، پس او واقعا دروغگو بود. و بالاخره چرا باید به علت ادعاهای غیر واقعی اش، جان خود را بر صلیب از دست بدهد؟ به خاطر همین ادعای مسیح، همه شاگردان مسیح با شکنجه روبرو شدند و همگی جز یوحنا، جان خود را از دست دادند. مردم به خاطر آنچه می دانند درست است، جان خود را از دست می دهند، حتی اگر آن عقیده نادرست باشد.

اما هیچکس به خاطر عقیده ای که می داند دروغ است، زندگی خود را به خطر نمی اندازد. عده ای از مخالفان مدعی اند که اناجیل توسط شاگردان مسیح که شاهد عینی بوده اند، نوشته نشده. این ادعا سئوالی را مطرح می سازد: اگر شاهدان عینی اناجیل را ننوشته اند، پس آیا اناجیل واقعی توسط کسانی نوشته شده که زندگی و تعالیم مسیح را از نزدیک ندیده اند؟ اگر شاهدان اصلی دروغگو بوده اند، چگونه می توان به گزارش افرادی اعتماد کرد که حتی در موقعیت شاهدان هم نبوده اند؟

اگر عیسی دروغگو و فریبکار بود و در نتیجه فردی شیاد و دیوانه، در این صورت چگونه می توانست چنین تعالیم اخلاقی عمیق و چنین الگوی اخلاقی نیرومندی برای ما بر جای گذاشته باشد، طوری که هیچکس تاکنون نتوانسته نظیرش را ارائه دهد؟

دو. آیا مسیح دیوانه بود؟

اگر کسی فکر کند که ناپلئون است، جنون او جدی است. اگر همان شخص فکر کند که پروانه است، جنون او بسیار جدی است، اما اگر تصور کند خدا است، این دیگر فراتر از جنون است، زیرا اختلاف میان یک چیز محدود و خدای نامحدود و لایتناهی بسیار زیادتر از اختلاف میان دو چیز محدود است، مثلا یک انسان و یک پروانه. اگر مسیح دیوانه بود، پس نباید متعجب شویم که ادعای الوهیتش، او را به سوی صلیب کشاند.

اما نسبت دادن دیوانگی به مسیح احمقانه خواهد بود. رفتار مسیح در اناجیل و گزارش های مورخان غیر مسیحی نشان می دهند که او از هوشیاری و عقل سالم برخوردار بوده است. کافی است بخش های مربوط به دستگیر و بازجویی، شکنجه و مصلوب شدن او را با دقت بخوانید، تا دریابید که او وقار و آرامش خود را در سخت ترین ساعات حفظ کرد.

اگر ادعای عیسی مبنی بر برابر بودنش با خدا درست نباشد، قطعا جز کفر یا جنون چیز دیگری نیست. او چگونه می توانست مجنون و دیوانه باشد، در حالی که هیچ گاه تعادل فکری خود را از دست نداد و با صلابت، مافوق تمام مشکلات و جفاها حرکت می کرد و همیشه به سئوالات نیرنگ آمیز، حکیمانه پاسخ می داد و با آرامش و آگاهی، مرگ خود را بر صلیب و قیامتش را بر صلیب در روز سوم و نزول روح القدس و تاسیس کلیسا و ویرانی اورشلیم در هفتاد میلادی را پیشگویی کرد، پیشگویی هایی که یک به یک تحقق یافت؟

سه. آیا مسیح افسانه بود؟ تاریخ به معنای "کسب اطلاعات بر اساس شهادت افراد می باشد". اگر کسی بگوید که من اعتقادی به این تعریف ندارم، باید از او سئوال کرد: "آیا ناپلئون شخصیت تاریخی بوده است؟" پاسخ او مثبت است. سئوال دوم: "آیا تا به حال او را از نزدیک دیده ای؟" آن شخص اعتراف می

کند که هرگز ناپلئون را ندیده است. سؤال بعدی این است که “اگر ناپلئون را ندیده ای، چگونه او را می شناسی؟”

آن شخص ناگزیر است تا آن تعریف تاریخ را بپذیرد. مدارک و شواهد تاریخی، وجود ناپلئون را تایید کرده اند. این تعریف دقیق از تاریخ دارای یک نکته تفکیک ناپذیر است. شواهد و شهادت ها بایستی کاملاً موثق باشند. آنچه مشاهده یا شنیده شده، بایستی صحیح و درست باشد. خوشبختانه شواهد تاریخی و کشفیات باستان شناسی، وقایع و رویدادهای کتاب مقدس را تایید کرده اند. مورخین امروزی شکی ندارند که مسیح در تاریخ ظهور کرده است.

حتی اگر نوشته های عهد جدید را در دست نداشتیم، می توانستیم از آثار غیر مسیحی نظیر تلمود و نوشته های مورخین یهودی، یونانی و رومی مانند یوسفوس، تاسیتوس، پلینی، فلاویوس، تالوس، لوسیان، فلگون... نتیجه بگیریم که مسیح معجزات به عمل آورد، ادعا کرد که خداوند است، مصلوب شد، زنده شد و به آسمان صعود کرد. هم چنین در قرن اول میلادی، مردم از همه اقشار شهر و روستا، زن و مرد، برده و آزاد، مسیح را همچون خدا پرستش می کردند. این شواهد موجود در موزه ها، نشان می دهد عیسی واقعا در میان انسان ها زیست و کارهای خارق العاده به ظهور رساند.

نویسنده مقاله: مهران پورپشنگ